

## تبدیل هیئت عیسی

<sup>1</sup>And after six days Jesus taketh Peter, James, and John his brother, and bringeth them up into an high mountain apart,<sup>2</sup>And was transfigured before them: and his face did shine as the sun, and his raiment was white as the light.<sup>3</sup>And, behold, there appeared unto them Moses and Elias talking with him.<sup>4</sup>Then answered Peter, and said unto Jesus, Lord, it is good for us to be here: if thou wilt, let us make here three tabernacles; one for thee, and one for Moses, and one for Elias.<sup>5</sup>While he yet spake, behold, a bright cloud overshadowed them: and behold a voice out of the cloud, which said, This is my beloved Son, in whom I am well pleased; hear ye him.<sup>6</sup>And when the disciples heard it, they fell on their face, and were sore afraid.<sup>7</sup>And Jesus came and touched them, and said, Arise, and be not afraid.<sup>8</sup>And when they had lifted up their eyes, they saw no man, save Jesus only.<sup>9</sup>And as they came down from the mountain, Jesus charged them, saying, Tell the vision to no man, until the Son of man be risen again from the dead.<sup>10</sup>And his disciples asked him, saying, Why then say the scribes that Elias must first come?<sup>11</sup>And Jesus answered and said unto them, Elias truly shall first come, and restore all things.<sup>12</sup>But I say unto you, That Elias is come already, and they knew him not, but have done unto him whatsoever they listed. Likewise shall also the Son of man suffer of them.<sup>13</sup>Then the disciples understood that he spake unto them of John the Baptist.<sup>14</sup>And when they were come to the multitude, there came to him a certain man, kneeling down to him, and

<sup>1</sup>و بعد از شش روز، عیسی، پطرس و یعقوب و برادرش یوحنا را برداشته، ایشان را در خلوت به کوهی بلند برد.<sup>2</sup>و در نظر ایشان هیأت او متبدل گشت و چهره‌اش چون خورشید، درخشنده و جامه‌اش چون نور، سفید گردید.<sup>3</sup>که ناگاه موسی و الیاس بر ایشان ظاهر شده، با او گفتگو می‌کردند.<sup>4</sup>اما پطرس به عیسی متوجه شده، گفت که: خداوند، بودن ما در اینجا نیکو است. اگر بخواهی، سه سایبان در اینجا بسازیم، یکی برای تو و یکی بجهت موسی و دیگری برای الیاس.<sup>5</sup>و هنوز سخن بر زبانش بود که ناگاه ابری درخشنده بر ایشان سایه افکند و اینک، آوازی از ابر در رسید: که این است پسر حبيب من که از وی خوشنودم. او را بشنوید!<sup>6</sup>و چون شاگردان این را شنیدند، به روی در افتاده، بی‌نهایت ترسان شدند.<sup>7</sup>عیسی نزدیک آمده، ایشان را لمس نمود و گفت: برخیزید و ترسان مباشید!<sup>8</sup>و چشمان خود را گشوده، هیچ کس را جز عیسی تنها ندیدند.<sup>9</sup>و چون ایشان از کوه به زیر می‌آمدند، عیسی ایشان را قدغن فرمود که تا پسر انسان از مردگان برنخیزد، زنه‌ار این رؤیا را به کسی باز نگویند.<sup>10</sup>شاگردانش از او پرسیده، گفتند: پس کاتبان چرا می‌گویند که می‌باید الیاس اول آید؟<sup>11</sup>او در جواب گفت: البته الیاس می‌آید و تمام چیزها را اصلاح خواهد نمود.<sup>12</sup>لیکن به شما می‌گویم که: الحال الیاس آمده است و او را نشانختند، بلکه آنچه خواستند با وی کردند؛ به همانطور پسر انسان نیز از ایشان زحمت خواهد دید.<sup>13</sup>آنگاه شاگردان دریافتند که دربارهٔ یحیی تعمیددهنده بدیشان سخن می‌گفت.

## عیسی شفا می‌کند مصروع را

<sup>14</sup>و چون به نزد جماعت رسیدند، شخصی پیش آمده، نزد وی زانو زده، عرض کرد:<sup>15</sup>خداوند، بر پسر من رحم کن زیرا مصروع و به شدت متالم است، چنانکه بارها در آتش و مکرراً در آب می‌افتد.<sup>16</sup>و او را نزد شاگردان تو آوردم، نتوانستند او را شفا دهند.<sup>17</sup>عیسی در جواب گفت: ای فرقه بی‌ایمان کج رفتار، تا به کی با شما باشم و تا چند متحمل شما گردم؟ او را نزد من آورید.<sup>18</sup>پس عیسی او را نهیب داده، دیو از وی بیرون

saying,<sup>15</sup> Lord, have mercy on my son: for he is lunatick, and sore vexed: for oftentimes he falleth into the fire, and oft into the water.<sup>16</sup> And I brought him to thy disciples, and they could not cure him.<sup>17</sup> Then Jesus answered and said, O faithless and perverse generation, how long shall I be with you? how long shall I suffer you? bring him hither to me.<sup>18</sup> And Jesus rebuked the devil; and he departed out of him: and the child was cured from that very hour.<sup>19</sup> Then came the disciples to Jesus apart, and said, Why could not we cast him out?<sup>20</sup> And Jesus said unto them, Because of your unbelief: for verily I say unto you, If ye have faith as a grain of mustard seed, ye shall say unto this mountain, Remove hence to yonder place; and it shall remove; and nothing shall be impossible unto you.<sup>21</sup> Howbeit this kind goeth not out but by prayer and fasting.<sup>22</sup> And while they abode in Galilee, Jesus said unto them, The Son of man shall be betrayed into the hands of men:<sup>23</sup> And they shall kill him, and the third day he shall be raised again. And they were exceeding sorry.<sup>24</sup> And when they were come to Capernaum, they that received tribute money came to Peter, and said, Doth not your master pay tribute?<sup>25</sup> He saith, Yes. And when he was come into the house, Jesus prevented him, saying, What thinkest thou, Simon? of whom do the kings of the earth take custom or tribute? of their own children, or of strangers?<sup>26</sup> Peter saith unto him, Of strangers. Jesus saith unto him, Then are the children free.<sup>27</sup> Notwithstanding, lest we should offend them, go thou to the sea,

شد و در ساعت، آن پسر شفا یافت.  
<sup>19</sup> اما شاگردان نزد عیسی آمده، در خلوت از او پرسیدند: چرا ما نتوانستیم او را بیرون کنیم؟<sup>20</sup> عیسی ایشان را گفت: به سبب بی‌ایمانی شما. زیرا هرآینه به شما می‌گویم: اگر ایمان به قدر دانه خردلی می‌داشتید، بدین کوه می‌گفتید از اینجا بدانجا منتقل شو، البته منتقل می‌شد و هیچ امری بر شما محال نمی‌بود.<sup>21</sup> لیکن این جنس جز به دعا و روزه بیرون نمی‌رود.

### دومین پیشگویی درباره مرگ و قیام عیسی

<sup>22</sup> و چون ایشان در جلیل می‌گشتند، عیسی بدیشان گفت: پسر انسان بدست مردم تسلیم کرده خواهد شد،<sup>23</sup> و او را خواهند کشت و در روز سوم خواهد برخاست. پس بسیار محزون شدند.

### درباره مالیات معبد

<sup>24</sup> و چون ایشان وارد کفرناحوم شدند، محصلان دو درهم نزد پطرس آمده، گفتند: آیا استاد شما دو درهم را نمی‌دهد؟<sup>25</sup> گفت: بلی. و چون به خانه درآمده، عیسی بر او سبقت نموده، گفت: ای شمعون، چه گمان داری؟ پادشاهان جهان از چه کسان عشر و جزیه می‌گیرند؟ از فرزندان خویش یا از بیگانگان؟<sup>26</sup> پطرس به وی گفت: از بیگانگان. عیسی بدو گفت: پس یقیناً پسران آزادند.<sup>27</sup> لیکن مبادا که ایشان را برنجانیم، به کناره دریا رفته، قلابی بیندازو اوّل ماهی که بیرون می‌آید، گرفته و دهانش را باز کرده، مبلغ چهار درهم خواهی یافت. آن را برداشته، برای من و خود بدیشان بده!

and cast an hook, and take up the fish that first cometh up; and when thou hast opened his mouth, thou shalt find a piece of money: that take, and give unto them for me and thee.